

معرفی و نقد کتاب

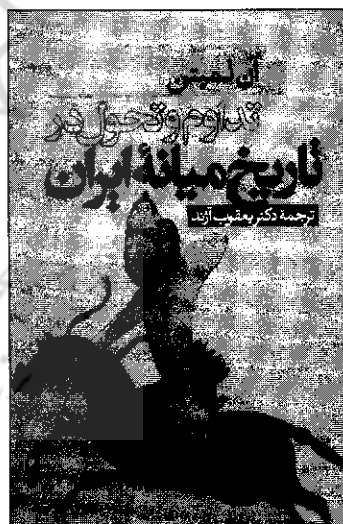
تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران

● مقصود رنجبر

می‌باشد. این کتاب دارای یک مدخل، ده فصل و نتیجه‌گیری است. لمبتون در کتاب تداوم و تحول در تاریخ میانه مسائل مختلف مربوط به اجتماع و سیاست در ایران دوره سلجوقی و ایلخانان را از زاویه تداوم و تحول هر یک از نهادها و نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی آن‌ها مورد بررسی قرار داده و اهمیت هر یک را به تفصیل تشریح کرده است. هم‌چنین اهمیت این کتاب در این است که نهادهای پایدار در سیاست و اجتماع ایران را که ریشه در تاریخ و طبیعت این سرزمین دارند، مورد بررسی قرار داده است. چنین روشی می‌تواند در مطالعه وضعیت فعلی جامعه ایران هم مفید باشد.

مؤلف در مقدمه کتاب ضمن تأکید بر اهمیت نشانه‌های تحول و تداوم در هر جامعه، به بررسی نظری مسئله تحول و تداوم تاریخی پرداخته و درباره دوره میانه تاریخ ایران معتقد است که تحولات آن بیشتر مربوط به حاکمیت و تداوم آن مربوط به نهادها و امور دیوانی بوده است. در عین حال امور مذهبی و اجتماعی و نهادهای مربوط به آن‌ها هم شاهد تحولی بسیار آرام و تدریجی بوده است.

مؤلف به عنوان عوامل مهم تحول و یا تداوم نسبی، بیش از هر عامل دیگر بر نقش نیروهای نظامی تأکید می‌کند، زیرا آن‌ها به عنوان صاحبان زور و قدرت منشأ تداوم و یا تحول نهادها و نیروهای حاکم بوده‌اند. به حدی که ورود ترک‌ها در قالب سربازان به دربار، منشأ تحولات اساسی در حاکمیت و حکومت جوامع اسلامی گردید و سرآغاز دوران نوینی از لحاظ سیاسی قلمداد می‌شود. از این نظر عوامل اصلی تداوم و تحول ریشه در مناسبات قدرت و ارتباطات بین صاحبان قدرت دارد و چون در آن دوره نظامیان قدرت زیادی داشتند،



● تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران

● نوشته: آن. لمبتون

● ترجمه: یعقوب آژند

● ناشر: تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ۴۳۲ ص.

ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و روندهای حاکم بر آن از موضوعات بسیار مهمی است که می‌تواند دستمایه تحقیقات ارزشمندی قرار گیرد. خانم آن لمبتون، نویسنده و محقق انگلیسی، این مسئله را در دوره میانه تاریخ ایران مورد بررسی قرار داده است که حاصل آن کتاب ارزشمند تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران

به عقیده
لمبتون، تحولات
تاریخ میانه ایران
بیشتر مربوط به
حاکمیت و تداوم
آن مربوط به
نهادها و امور
دیوانی بوده است



لمبتون در کتاب

«تداوم و تحول در

تاریخ میانه ایران»

مسائل مختلف

اجتماعی و سیاسی

ایران دوره سلجوقی

ایلخانان را از زاویه

تداوم و تحول هر یک

از نهادها و نقش و

کارکردهای اجتماعی

آن‌ها مورد بررسی

قرار داده است

اشراف الممالک و دیوان عرض که هر کدام وظایف خاص خود را داشتند. گاه رئیس دیوان استیفاء، یک یا چند زوج سلطان می شدند که نشان از نفوذ زنان سلاطین سلجوقی دارد.

در بین وزرای دوره سلجوقی **خواجه نظام الملک** برجسته ترین آن‌ها بود و قدرت وزیر در زمان او به اوج خود رسید. وزیر به دلیل ماهیت وظایفش همواره در معرض نارضایتی خاندان سلطان و رقبای دیگر قرار داشت و می توانست در معرض توطئه های گوناگون قرار گیرد و این امر انجام وظایف وی را با دشواری بسیار روبرو می ساخت. برای مقابله با این وضعیت، وزیر مجبور بود که با امرای نظامی روابط حسنه ای داشته باشد، هر چند که در دوران خواجه نظام الملک او بر هر امری برتری داشت. گاه امر وزارت رو به تباهی می رفت و گاه دوران آن بسیار کوتاه بود و وزیر جان خود را در بلواها یا جنگ ها از دست می داد یا از سوی سلطان به قتل می رسید.

در دوره مغولان از قدرت وزیر به میزان زیادی کاسته شد، چراکه مغولان دارای نظام سیاسی خاص خود بودند. ولی در دوره ایلخانان به دلیل بازگشت آنان به سنت سیاسی ایرانی - اسلامی، دوباره قدرت وی فزونی یافت و البته در ساختار وزارت هم تحولات اساسی بروز کرد. عدم امنیت وزیر هم در این دوران شدت یافت. با وجودی که وزارت و امور مرتبط با آن مشاغل بسیار نامنی بودند، ولی به دلیل موقعیتی که برای وزیر و اطرافیان او ایجاد می کرد، همواره از جذابیت زیادی برخوردار بود.

در فصل دوم مؤلف به نظام حقوقی و قضایی رایج در جوامع اسلامی و تغییر و تداوم آن در این دوره می پردازد که بر حسب آن شاهد

بالتبع در تداوم و تحول امور هم نقش اساسی ایفاء می کردند.

فصل اول به ساخت اجتماعی و بررسی نقش وزیران اختصاص دارد. وزارت در ساختار سیاسی جوامع اسلامی نهاد مهمی به شمار می رود. البته قدرت و نفوذ وزیر بر اساس متغیرهای متعددی چون شخصیت وزیر و پادشاه متفاوت بوده است. به طور سنتی نظام تشکیلات سیاسی مسلمانان به بخش عمده، یعنی درگاه و دیوان تقسیم می شد که تعبیر دیگر آن اهل شمشیر و اهل قلم است. وزیر در رأس دیوان و صاحبان قلم قرار داشت و همواره رقابتی سخت بین اهالی درگاه یعنی نظامیان و اهالی دیوان یعنی صاحبان قلم وجود داشت.

اغلب با تغییر سلطان، وزیر وی و اطرافیان وزیر هم از کار برکنار می شدند. واژه «قلمرو» به عنوان یکی از واژه های پر اهمیت در فرهنگ سیاسی ایرانیان می تواند بیانگر نقش و اهمیت وزیر در ساختار سیاسی جامعه ایران باشد. قلمرو از لحاظ لغوی به معنای محدوده ای است که قلم حاکم در آن جا نفوذ دارد و این قلم در دست وزیر بود. از وزیر انتظار می رفت که با استفاده از تدبیر و قلم و درایت خود امور عالی دولت را در آرامش کامل به پیش ببرد. وزرا معمولاً به دلیل موقعیت خود از مقامات پر نفوذ به شمار می آمدند و به همین دلیل هم از ثروت زیادی برخوردار می شدند.

نهاد وزارت دارای چهار دیوان عالی بود که رؤسای این دیوان ها از سوی سلطان و با اشاره وزیر تعیین می شدند و قدرت وزیر در تغییر آنان بر اساس موقعیت شخصی هر یک از وزرا متغیر بود. این چهار دیوان عبارت بودند از دیوان استیفاء، دیوان انشاء، دیوان

عدم امنیت در مالکیت خصوصی از ویژگی‌های اصلی و همیشگی مالکیت در تاریخ میانه ایران بوده که آن هم انعکاسی از ساختار و مناسبات سیاسی حاکم بوده است

تفکیک نظام حقوقی حاکم به دو نوع حقوق شرعی و حقوق عرفی هستیم. شریعت حقوق تغییرناپذیر الهی بود که دقت و صلابت خود. حتی در شرایط ضعف سیاسی حفظ می‌کرد. اما حقوق عرفی نانوشته بود و توسط حاکم و نواب او اجرا می‌شد. البته مؤلف چگونگی ارتباط میان این دو را به خوبی توضیح نمی‌دهد، ولی همین اشاره کافی است که شکاف عظیمی بین نظریه و عمل در این زمینه مشاهده می‌شود.

در اجرای حقوق شرعی قضات دارای نقش مهمی بودند، ولی به دو دلیل استقلال کافی نداشتند: اولاً حاکمی که آن‌ها را منصوب می‌کرد می‌توانست به نوبه خود آن‌ها را عزل کند و دوم این که قدرت تنفیذ احکام خود را نداشتند.

مؤلف هم چنین به بررسی نظریه‌های ماوردی، غزالی و خواجه نظام‌الملک درباره قضاوت و مظالم می‌پردازد که مورد اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع آرای وی درباره قضاوت انعکاسی از ساخت سیاسی حاکم است.

از نظر خواجه منبع بلافصل قدرت قاضی سلطان است. به عبارت دیگر سلطان سرچشمه قدرت اجرایی قاضی است و خواجه با این دیدگاه و نیز برقراری مواجب ماهانه تلاش می‌کرد که قاضی‌ها را خادم دولت کرده و شوکت آنان را بشکند.

علاوه بر قضات، خود سلطان هم به بارعام می‌نشست تا مردم به داد خواهی نزد او آیند. با وجود این که خواجه هدف این محکمه را احقاق حق مردم می‌داند، ظاهراً هدف اساسی آن تقویت قدرت سلطان بوده است تا برقراری عدالت، که مؤلف در این راستا روایت‌ها و اتفاقات متعددی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در دوره مغولان تفاوت حقوق شرعی و حقوق عرفی عمیق تر شد، چرا که مغولان مسلمان نبودند و قوانین خاص خود را داشتند.

مؤلف در فصل سوم به بحث مهم اقطاع به عنوان اساس موازین اقتصادی حاکم در آن دوره می‌پردازد.

اقطاع از نهادهای مهم اقتصادی تابع مناسبات قدرت در ساختار سیاسی ایران بوده است. با وجود این که در قوانین اسلامی در مورد زمین، احکام خاصی وجود داشت، ولی در عمل سلطان به عنوان مالک کل اراضی شناخته می‌شد و در واقع اقطاع محصول همین اندیشه بود.

اقطاع واگذاری زمین برای جمع آوری عایدات آن و تأدیه عایدات به حکومت مرکزی بود و در دوره‌های مختلف اشکال مختلفی داشت، این آثار و پیامدهای اجتماعی مهمی داشت و موجب تقسیم غیر عادلانه منابع و قدرت می‌شد.

در مجموع پنج نوع اقطاع گزارش شده است که عبارتند از:

لمبتون بیش از هر عاملی بر نقش نیروهای نظامی به عنوان عامل مهم تحول و تداوم نسبی در تاریخ میانه ایران تأکید می‌کند، زیرا آن‌ها به عنوان صاحب منصبان زور و قدرت منشأ تداوم و یا تحول نهادها و نیروهای حاکم بوده‌اند

- ۱- اقطاعی که سلطان به اعضای خانواده خود می‌بخشید.
 - ۲- اقطاع دیوانی، از سوی سلطان به همراه اختیارات خاصی به مقطع واگذار می‌گردید که ناشی از سلطه مطلقه وی بود و هر زمان می‌توانست آن را پس بگیرد.
 - ۳- اقطاع نظامی که برای دوره معینی واگذار می‌شد و محصولات آن مصروف قشون و امور نظامی می‌گردید.
 - ۴- اقطاعی که به مأمورین و دیوانسالاران واگذار می‌شد.
 - ۵- اقطاع خصوصی که ماهیت ملک شخصی داشته است.
- در دوره مغول‌ها در این زمینه هم تحول اساسی ایجاد شد و اراضی به دو گروه «دالای» و «اینجوی» تقسیم شدند. دالای اراضی بلافصل امپراتور بود و اینجوی شامل زمین‌هایی می‌شد که او به خویشان خود واگذار کرده بود. در واقع در دوره مغول مفهوم اراضی اینجوی با مفهوم اراضی خالصه تطبیق یافت و همه اراضی به نوعی به سلطان تعلق پیدا کرد.

در فصل چهارم مالکیت خصوصی مورد بررسی قرار می‌گیرد. حکام، وزراء، امراء، علما و گاهی برخی از دهقانان در زمره مالکان خصوصی قرار داشته‌اند. با این حال عدم امنیت در مالکیت خصوصی از ویژگی‌های اصلی و همیشگی مالکیت در تاریخ میانه ایران بوده که آن هم انعکاسی از ساختار و مناسبات سیاسی حاکم بوده است. نا امنی مالکیت خصوصی در دوره ایلخانان فزونی بیشتری یافت و در واقع مالکیت خصوصی معنای واقعی خود را از دست داد.

در فصل پنجم مؤلف به کشاورزی و آبیاری می‌پردازد. در قرون میانه کشاورزی یکی از منابع مهم درآمد دولت بوده است. با وجود این که دولت و جامعه به کشاورزی متکی بوده‌اند، هیچ

در دوره‌هایی که امرای نظامی به قدرت و استقلال فوق العاده‌ای دست یافتند، برخی اصطلاحات سیاسی هم معنای جدید یافت و عنوان ملک در خطاب به آنان هم به کار رفت.

در دوره مغولان به دلیل تغییر مناسبات قدرت، نقش امرای نظامی افزایش یافت، در دوره مغول حکومت مشروعیت خود را از خارج دارالاسلام می‌گرفت. هر چند که با اسلام آوردن ایلخانان تحولی اساسی در این وضعیت به وجود آمد، ولی با سقوط خلافت عباسی و قطع رابطه ایلخانان با خان بزرگ، دیگر تنها عامل مشروعیت بخش، قدرت نظامی بود و همین امر قدرت زیادی به امرای نظامی می‌داد.

مؤلف در فصل هشتم به بررسی نقش زنان خاندان حاکم می‌پردازد. با وجود این که زنان در حاشیه قدرت سیاسی بوده‌اند، ولی همواره با اعمال نفوذ بر سلطان و دیگر امرا و حکام نقش مهمی در امور ایفا می‌کرده‌اند. به طور کلی ازدواج سیاسی بسیار معمول بوده است و زنان هم بعد از ازدواج با حکام می‌توانستند به منبع قدرت تبدیل شوند. برخی از ازدواج‌ها با شکست رو برو می‌شد که دارای پیامدهای وخیم سیاسی بود. در برخی موارد زنان مقتدر هم به مناصب سیاسی و حکومتی دست می‌یافتند که مؤلف به اقدامات برخی از متنفذترین زنان این دوره پرداخته است. مداخله خاتون‌های دوره سلجوقی در امور سیاسی در برخی موارد بر اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام الملک تأثیر گذاشته و وی بر ممانعت زنان از امور سیاسی تأکید داشته است.

فصل نهم به دیوانیان اختصاص دارد. اغلب افراد دارای فضل و دانش به مناصب دیوانی می‌رسیدند. چنان که گفته شد، اهل قلم در ساخت قدرت و اجتماع افرادی متنفذ محسوب می‌شدند و امور اداری کشور را رتق و فتق می‌کردند. نظام الملک و خواجه نصیرالدین توسی از برجسته‌ترین این دیوانیان به شمار می‌آیند. در دوران خواجه در سیاست مملکت تغییر جدی ایجاد شد و به دلیل نفوذ وی نمی‌توان حکم قاطع داد که وی مؤثرتر بوده است یا سلطان. در کنار وزراء، علما نیز به عنوان اهل قلم نقش مهمی در اداره امور داشتند و به دلیل حمایت مردم از آن‌ها، حکام نیازمند حمایت آنان بودند. علما برخی از مناصب چون خطابه و قضاوت را بر عهده داشتند.

فصل دهم به صنعت و تجارت اختصاص دارد. در دوره سلجوقیان دولت در امور بازرگانی دخالت کمی داشته است، با این حال تجارت رونق بسیاری داشته است. بازرگانان در امور مالی و تأمین نیازهای دولت نقش بسیار مهمی ایفا می‌کرده‌اند و به همین دلیل موقعیت تجاری یا چگونگی ارتباط آنان با حکام و صاحبان قدرت در ارتباط مستقیم بوده است.

واژه «قلمرو» به عنوان یکی از واژه‌های پراهمیت در فرهنگ سیاسی ایرانیان می‌تواند بیانگر نقش و اهمیت وزیر در ساختار سیاسی جامعه ایران باشد. قلمرو از لحاظ لغوی به معنای محدوده‌ای است که قلم حاکم در آن جا نفوذ دارد و این قلم در دست وزیر قرار داشت

یک از حکومت‌ها دارای سیاست کشاورزی نبودند.

در عین حال عامل سیاسی، به ویژه تأمین امنیت، نقش مهمی در رشد کشاورزی داشته است. دولت از راه‌های مختلف از عایدات کشاورزی بهره می‌برده است. مناطق آباد هم مناطقی بوده‌اند که به دلیل آبیاری از کشاورزی پر رونقی بهره‌مند بوده‌اند. در عین حال آبادی هر منطقه با نزدیکی به پایتخت بستگی تام داشته چرا که امنیت در آن‌جا بیشتر بوده است. ایلغار مغول با نابودی شهرها و روستاهای بسیار و از بین رفتن جمعیت آن‌ها، کشاورزی را تقریباً نابود کرد.

مؤلف در فصل ششم به خراج و دیوان مالیات می‌پردازد. خراج منبع اصلی عایدات دولت بوده است. اهمیت کشاورزی هم از همین روی بوده است. با این که بر عدالت و انصاف در امر تعیین خراج بسیار توصیه می‌شده است، ولی در عمل رویه ظالمانه گرفتن حداکثر خراج از رعایا معمول بوده است.

بعد از مغولان به دلیل انواع بهره برداری از رعیت، نظام مالیاتی چندان منظمی وجود نداشت، ولی در دوره ایلخانان مالیات‌های سرانه باز هم افزایش یافت.

فصل هفتم به خاندان حاکم و اهل شمشیر و امرای نظامی اختصاص دارد. در این دوران امرای نظامی قدرت بسیاری داشته‌اند. امرای نظامی سلجوقی دو دسته بودند: آزاد مردان و ممالیک که البته از لحاظ پایگاه اجتماعی تفاوتی بین آن‌ها نبود. ممالیک کسانی بودند که به صورت غلام خدمت نظامی می‌کردند و گاه به قدرت می‌رسیدند. در آن زمان درگیری‌ها و رقابت‌های دائمی بین امرا در جریان بوده و اغلب آن‌ها برای کسب احترام و قدرت، خود را به یکی از شاهزاده‌های سلجوقی نزدیک و منسوب می‌کردند.